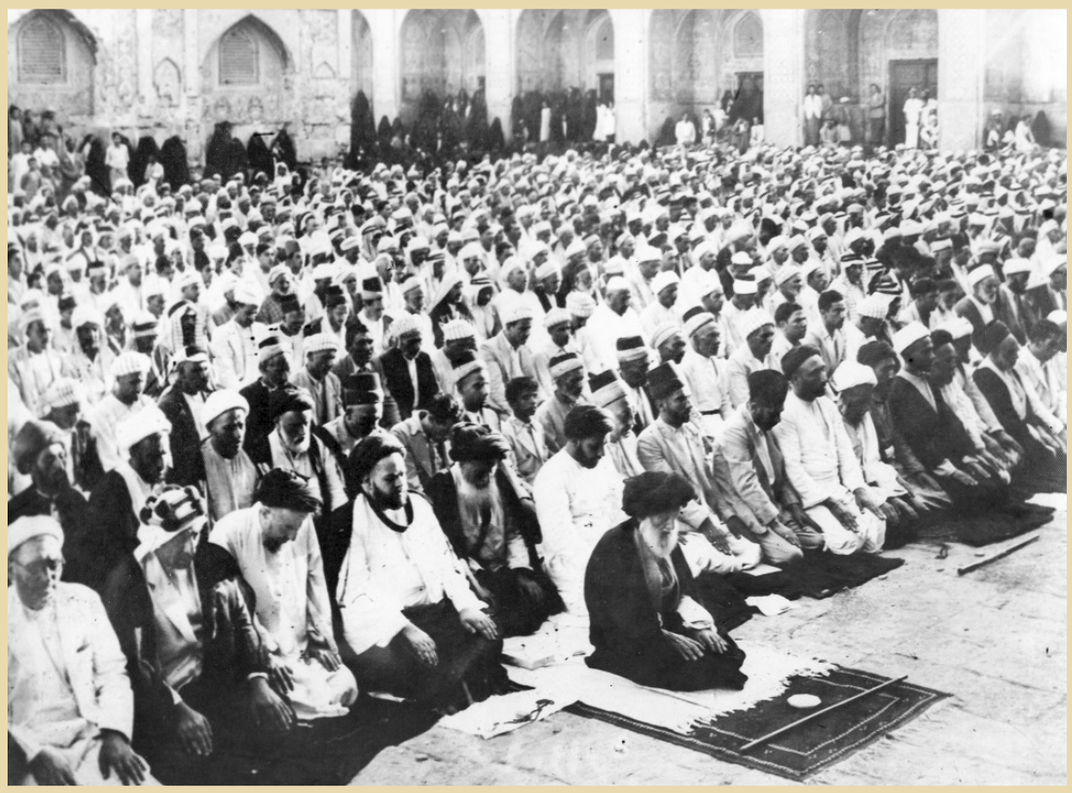

نمایی از نماز جماعت آیت‌الله‌العظمی سیدابوالحسن اصفهانی در یکی از عتبات عالیات عراق

رحلت آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی و شکست تدارکات سیاسی- فرهنگی حزب توده

وقتی چپ‌ها هم برای عزاداری به خیابان‌ها آمدند!

■ **نیما احمدپور**

این بار سخن از رویدادی است که به‌رغم اهمیت فراوان، کمتر مورد توجه تاریخ‌پژوهان معاصر قرار گرفته است. رحلت آیت‌الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی مرجع بزرگ و نام‌آور شیعه، برای ایران برکاتی فراوان داشت که برهم خوردن برنامه‌های گسترده حزب توده برای سیاست و فرهنگ کشورمان، در آن زمره است. مقالی که پیش روی شماست، به بازخوانی جزئیات این رویداد پرداخته است. امید آنکه تاریخ‌پژوهان معاصر و عموم علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

پس از شهریور ۱۳۲۰، حزب موسوم به توده ایران با حمایت روسیه توانست تبلیغات گسترده‌ای را در سراسر کشور شکل بدهد و به‌خصوص در آذربایجان توسط فرقه‌ای کمونیستی، یک دولت خودمختار و تا بن دندان مسلح را ایجاد کند. همزمان در مهاباد هم یک حکومت کمونیستی کرد ایجاد شده بود و در پی آن، صحبت از تشکیل دولت خوارزم در گرگان بود! در مازندران حزب طبرستان تشکیل شده و حزب توده در مشهد از قدرت زیادی برخوردار بود. شورای متحده اتحادیه‌های کارگری ایران، تقریباً نبض اجتماعات کارگری را در دست داشت. راه‌آهن نیز در اختیار توده‌ای‌ها بود. این حزب در سال ۱۳۲۵ سه وزیر در کابینه داشت که به‌زور استعفا داده بودند. در تیر سال ۱۳۲۵ حزب توده در خوزستان، غائله خونین وسیعی را راه انداخته بود که ده‌ها کشته به‌جای گذاشت. رؤسای کمپانی نفت ایران و انگلیس، پیش از این تصور می‌کردند که حزب توده با خوزستان کاری ندارد و مشغول نفت شمال و حفظ منافع روسیه در شمال کشور است و جنوب ایران مطلقاً با بریتانیاست، اما این حرکت خونین آنها را گیج و مبهوت کرد!

■ حزب توده و حزب دموکرات، یکه‌تازان عرصه سیاست ایران!

قوام‌السلطنه سیاستمدار کهنه‌کار در تیر سال ۱۳۲۵، حزب دموکرات ایران را راه‌اندازی کرد و با استفاده از امکانات دولتی و پولِ بازرگانان ثروتمند چوب و واردات قند و شکر و چای، به‌سرعت فعالیت‌ها و حیطه قدرت حزب را گسترش داد. با استفاده از دسته موزیک ژاندارمری کل کشور، چنین وانمود می‌کرد که حزب دموکرات دسته موزیک دارد و با استفاده از کامیون‌ها و اسب‌های ژاندارمری، قدرت حزب خویش را به رخ حزب توده می‌کشید و قصد از میدان به در کردن آن را داشت. قوام توانست در صدمین روز افتتاح حزب، با به‌کارگیری هزاران کارگر و کشاورز، رژه عظیمی را در خیابان‌های تهران به نمایش بگذارد و نمایشی از یک تشکل حزبی غیرکمونیست را به رخ همه بکشد! حزب توده که پیش از این با تبلیغات فریبنده و مسموم‌کننده خود به کارگران و زحمتکشان وعده ایجاد بهشتی چون روسیه را داده و به کشاورزان گفته بود: از سهمیه مالکان زمین خودداری و در صورت لزوم به آنها حمله کنند و از زخمی کردن و حتی کشتن مالکان ترسی به دل راه ندهند، اینک با حزبی متشکل و سازماندهی شده روبه‌رو شده بود که همان شعار دفاع از حقوق کارگران و محرومان را می‌داد و در عین حال به دلیل پیروی نکردن از مرام کمونیسم در اذهان مردم ایران که گرایش‌های عمیق مذهبی داشتند بهتر هم جا می‌افتاد.

■ رحلت مرجع عالی شیعه و نقش بر آب شدن تبلیغات حزب توده

در چنین شرایطی ناگهان خبر رحلت آیت‌الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی، مانند یک بمب عمل کرد و احساسات مذهبی مردم را به جوش آورد و در سراسر ایران، مراسم عزاداری و سینه‌زنی و سوگواری به راه افتاد. در این میان قائم‌الملک رفیع از نزدیکان محمدرضا پهلوی، برای برگزاری آیین‌های باشکوه سوگواری در تهران و شهرستان‌ها تلاش مجدانه‌ای را به خرج داد و درنتیجه تبلیغات گسترده، پیگیر و عمیق توده‌ای‌ها ظرف یکی دو روز نقش بر آب شدند! آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی در میان شیعیان ایران محبوبیت گسترده و عمیقی داشت، مخصوصاً بعد از حادثه گردن زدن یک زائر ایرانی به نام ابوطالب یزدی در سال ۱۳۲۲ در مکه که دولت ایران اقدامی درخور نکرد، ایشان تلگرام شدیداللحنی برای شاه فرستاد و او را به خاطر سکوتش سرزنش کرد و پیگیری ماجرا و مجازات مسببین این فاجعه را خواستار شد. البته در این فقره، از دست شاه چندان کاری برنمی‌آمد و فقط پاسخ آیت‌الله اصفهانی را این‌گونه داد که: دولت اقدامات لازم را انجام داده است!

احساسات پرشور دینی مردم در رحلت ایشان در مرزهای من‌درآوردی حکومت خودمختار آذربایجان، باقی نماند و به سایر شهرهای آذربایجان هم کشید. همانگونه که اشارت رفت، قائم‌مقام‌الملک رفیع درواقع نقش محرک شاه را در این ماجرا بازی کرد و به پیشنهاد او و چند تن از رجال مملکت -که در سال‌های پس از شهریور سال ۱۳۲۰ از روی جهالت و لجاجت به مراسم مذهبی توجه نمی‌کردند- بزرگ‌ترین مراسم سوگواری در مسجد شاه تهران ترتیب داده شد. قائم‌مقام توانست با استفاده بهینه از این رویداد، بار دیگر پس از حدود ۲۵ سال سکوت و انجماد مردم، شور و احساسات مذهبی آنان را به تحرک درآورد تا با تکیه بر اعتقادات دینی و به‌خصوص شیعی، ریشه فرقه دموکرات را از آذربایجان بکنند و به حکومت مضحک و بی‌ریشه آنان پایان دهند.

دکتر سیدابراهیم چهرازی نوه آیت‌الله العظمی سیدابوالحسن اصفهانی و استاد روان‌پزشکی دانشگاه تهران در خاطرات خود می‌نویسد(نقل به مضمون): رحلت آیت‌الله اصفهانی پیشوای بزرگ شیعیان جهان در شهر کاظمین عراق، در ۱۳ آبان سال ۱۳۲۵، منجر به تعطیلی وزارتخانه‌ها و سازمان‌های کشوری و لشکری شد و بازار تهران و شهرستان‌ها سه روز تعطیل شدند و به عزاداری پرداختند. قائم‌مقام‌الملک از رجال صاحب‌نام و چند دوره‌ای هم وکیل مجلس و از نزدیکان دربار بود. منزل او در کوچه برلن در خیابان لاله‌زار قرار داشت که در کنار خانه او و در بالاخانه‌ای از مستغلات آن، چهرازی دو اتاق را اجاره کرده بود و به همین دلیل هروقت که فرصت پیش می‌آمد، به دیدن قائم‌مقام می‌رفت. او مردی بذله‌گو و خوش‌بیان بود و از دوره رضاشاه خاطرات فراوانی داشت. پیش از این در کسوت روحانیت بود، ولی تغییر لباس داد و به‌اصطلاح آن روز، فکلی شد! به همین دلیل هم با رجال زیادی رفت و آمد داشت. در عین حال مردم عادی هم برای هر مشکلی که داشتند به او مراجعه می‌کردند، چون اگر کاری از دستش برمی‌آمد، دریغ نمی‌کرد. در ایام سوگواری، در خانه‌اش مجلس روضه داشت و در ایام دیگر سال هم در روزهای پنج‌شنبه، مجلس روضه‌اش برقرار بود و به این بهانه، اکثر رجال در خانه او جمع می‌شدند. پس از درگذشت آیت‌الله سیدابوالحسن اصفهانی، قائم‌مقام به دکتر چهرازی گفته بود: اگر بتواند در دانشکده پزشکی مجلس ختم بگیرد، بسیار مؤثر خواهد بود! دکتر چهرازی از این پیشنهاد قائم‌مقام خنده‌اش می‌گیرد، چون توده‌ای‌ها، به‌خصوص در دانشکده پزشکی نفوذ زیادی داشتند و قطعاً مقاومت می‌کردند. دکتر می‌گوید: مسلمانان دانشکده پزشکی از ترس مورد تمسخر قرار گرفتن و انگ املی و فناتیک خوردن، دم نمی‌زنند. فعلاً که چند وزیر توده‌ای در کابینه هستند و فرهنگ و دانشگاه را هم، آنان قبضه کرده‌اند. چطور می‌شود در چنین فضایی برای رهبر شیعیان جهان مجلس ختم گرفت؟ قائم‌مقام‌الملک می‌پرسد: آیا نظر خاصی در این زمینه دارید؟ دکتر می‌گوید: به نظر من اگر هیئتی از طرف ایران در مراسم شب هفت ایشان در کاظمین شرکت کند، بسیار مهم و مؤثر خواهد بود. قائم‌مقام فکر می‌کند و می‌گوید: پیشنهاد بسیار خوبی است، فردا بیایید تا نتیجه را به شما خبر بدهم. دکتر چهرازی فردای آن روز به دیدن قائم‌مقام‌الملک می‌رود و او می‌گوید: مژده بدهید که پیشنهادتان قبول شد، همین الان نزد آیت‌الله آسید محمد بهبهانی بروید، ایشان این هیئت را تعیین خواهد کرد. دکتر چهرازی نزد آیت‌الله بهبهانی می‌رود و ایشان می‌گوید: ۱۲ نفر را انتخاب کرده‌ام، شما هم بروید! پرسیدم: باید با چه وسیله‌ای برویم؟ و ایشان پاسخ داد با اتومبیل! گفتم: به این ترتیب به مراسم نخواهیم رسید! پرسید: پس چه کنیم؟ گفتم: تنها راهش این است که با طیاره اعلیحضرت برویم. گفت: فردا بیایید که به شما بگویم آیا این پیشنهاد قبول می‌شود یا نه! دکتر چهرازی فردای آن روز به دیدن آیت‌الله بهبهانی می‌رود و می‌بیند پیشنهادش مورد قبول شاه قرار گرفته است. ویزای عراق به سرعت برای این ۱۲ نفر تهیه می‌شود. همه این کارها با چنان سرعتی صورت می‌گیرند که قابل تصور نیست. افرادی که در این سفر دکتر چهرازی را همراهی می‌کنند، عبارت بودند از: داوود پیرنیا، عمادالاسلام، کی‌نژاد، ابوحسین گرجی، سیدعلی بهبهانی، خرازی، دهقان، سلامت، حاج سیدعلی ناصر، فرددانش و سعدی. این هیئت در روز پنج‌شنبه ۲۳ آبان سال ۱۳۲۵ وارد فرودگاه بغداد می‌شود و از سوی کارمندان سفارت مورد استقبال قرار می‌گیرد. در تمام شهرهای عراق در سوگ آیت‌الله اصفهانی مراسم عزاداری برپاست و شیعیان عراق یک هفته تمام، در مساجد و تکایای آنجا مراسم می‌گیرند. این هیئت در اکثر این مراسم شرکت می‌کند.

■ بازتاب‌های رحلت آیت‌الله اصفهانی در شهر تهران

در روز سه‌شنبه ۱۴ آبان سال ۱۳۲۵ وقتی رادیو بغداد برنامه ویژه عید قربان را قطع و خبر فوت آیت‌الله سیدابوالحسن اصفهانی را پخش می‌کند، در تهران غوغایی بر پا می‌شود. مردم پرچم‌ها و قالی‌هایی را که به مناسبت عید قربان نصب کرده بودند، جمع و به‌جای آنها پرچم‌های سیاه عزاداری را نصب می‌کنند! ساعت ۶ بعدازظهر پس از پخش خبر، سراسر ایران در عزای عمومی فرو می‌رود. از عراق خبر می‌رسد که جنازه آیت‌الله اصفهانی تا جسرالخیر در ۱۲ کیلومتری کاظمین، روی شانه شیعیان عراق حمل و از آنجا به کربلا منتقل می‌شود. در کربلا جنازه با تجلیل فراوان در حرم حضرت سیدالشهدا(ع) و حضرت ابوالفضل(ع) طواف داده و از آنجا به نجف برده می‌شود و پس از طواف در حرم مطهر امیرالمؤمنین(ع)، در آنجا به خاک سپرده می‌شود. در پی این واقعه، بازار تهران در روز چهارشنبه تعطیل و تمام مساجد تهران سیاه‌پوش و مراسم متعدد ترحیم و سینه‌زنی برگزار می‌شوند. آیات: سیدمحمد بهبهانی، امام جمعه تهران، امام جمعه خوئی، حاج میرزا عبدالله تهرانی، شیخ بهاءالدین، حاج میرزا یحیی، سید محمد استرآبادی، حاج سید عزیزالله و عده‌ای دیگر از بزرگان و علما، در مسجد جامع مجلس قرآن تشکیل می‌دهند. دسته‌های سینه‌زن اصناف و محلات از صبح به بازار تهران می‌آیند و در مسجد شاه، مسجد آذربایجانی‌ها و مسجد بزازها به نوحه‌خوانی و سینه‌زنی می‌پردازند. در ساعت ۱۰ و نیم صبح پنج‌شنبه ۱۶ آبان، شاه برای برچیدن مجلس ختم آیت‌الله اصفهانی به مسجد شاه می‌رود. در این روز حزب توده از ترس اینکه به بی‌دینی متهم شود، عده‌ای از اعضای خود را با علم و کتل به خیابان‌ها می‌فرستد! برنامه‌های موسیقی رادیو قطع و سینماها، کافه‌ها و تئاترها تعطیل می‌شوند. گفته می‌شود در روزهای پنج‌شنبه و جمعه، بیش از ۱۲۰ دسته سینه‌زن و زنجیرزن در معابر به سوگواری پرداختند! ۵۰۰ تن از یهودیان به ریاست یکی از خاخام‌ها و نیز عده‌ای از ارامنه در عزاداری شرکت می‌کنند و احساسات آنان مورد توجه مردم قرار می‌گیرد. قوام‌السلطنه و عده‌ای از وزرا در مراسم ختم در مسجد شاه حضور پیدا می‌کنند. در مساجد، کاروانسراها و تیمچه‌ها مراسم ختم متعددی برگزار می‌شوند. دولت به مناسبت رحلت آیت‌الله اصفهانی، به بیش از ۴ هزار تن از فقرا و مساکین در مسجد شاه ناهار می‌دهد و همزمان در ۵۰ نقطه شهر توسط تجار و بازاری‌ها به مردم ناهار و شام داده می‌شود.

در بعدازظهر روز جمعه واعظ شهیر مرحوم حجت‌الاسلام والمسلمین محمدتقی فلسفی در میدان توپخانه حضور پیدا می‌کند و در حضور بیش از ۶ هزار تن، در بالکن عمارت شهرداری در کنار حاج عبدالله صبوحی واعظ، حاج سلطان الواعظین شیرازی و حاج شیخ حسینعلی راشد به ایراد سخنرانی و تجلیل از آیت‌الله اصفهانی می‌پردازد. در بعدازظهر هم ظهیرالاسلام نایب‌التولیه مسجد سپهسالار، در آنجا مجلس ختمی را برگزار می‌کند که بیش از ۱۰ هزار تن از اصناف مختلف، علما و فضلا در آن شرکت می‌کنند. اتوبوس‌های شرکت واحد در حالی که با پارچه سیاه پوشانده شده‌اند، مردم عزادار را جابه‌جا می‌کنند.

■ مرگ حیات‌آفرین!

روزنامه‌ها و احزاب چپ که انتظار چنین واقعه‌ای را نداشتند، سکوت محض اختیار می‌کنند! عبدالرحمن فرامرزی سردبیر روزنامه کیهان یادآور می‌شود: رحلت آیت‌الله اصفهانی پرده‌ها را درید و احساسات واقعی مردم را بیرون ریخت و مردم بیش و پیش از هر چیزی به یاد آوردند که مسلمان هستند! تهران در چنان جوش و خروشی غوطه‌ور شد که تاریخ معاصر نظیر آن را ندیده بود و شاید دیگر نبینند. رحلت آیت‌الله اصفهانی برای توده ملت این فرصت را فراهم آورد که احساسات ضدچپی و تعلق خاطر عمیق خود را به مذهب نشان بدهند. مردم تبریز و اردبیل و دیگر شهرهای آذربایجان به‌رغم مخالفت حکومت فرقه دموکرات، مراسم‌های عزاداری، سینه‌زنی و زنجیرزنی باشکوهی را برگزار کردند. موج احساسات مذهبی مردم با عرق ملی آنان درآمیخت و تبلیغات فریبکارانه کمونیست‌ها را خنثی و حکومت فرقه دموکرات را یکسره مضمحل کرد.

> **عبدالرحمن فرامرزی سردبیر روزنامه کیهان در پی رحلت مرجع عالی شیعیان گفت: رحلت آیت‌الله اصفهانی پرده‌ها را درید و احساسات واقعی مردم را بیرون ریخت و مردم بیش و پیش از هر چیزی به یاد آوردند که مسلمان هستند! تهران در چنان جوش و خروشی غوطه‌ور شد که تاریخ معاصر نظیر آن را ندیده بود و شاید دیگر نبینند. رحلت آیت‌الله اصفهانی برای توده ملت این فرصت را فراهم آورد که احساسات ضدچپی و تعلق خاطر عمیق خود را به مذهب نشان بدهند**

حجت‌الاسلام محمدتقی فلسفی در حال سخنرانی در اجتماع مردم به مناسبت درگذشت آیت‌الله سیدابوالحسن اصفهانی در تهران

پیشخوان

به بهانه انتشار زندگینامه مستند و مبسوط شهید طیب حاج‌رضایی

در حالات و مقامات «طیب خان»

■ **محمدرضا کائینی**

شهید نیکنام طیب حاج‌رضایی از نمادهای شاخص همگامی اقشار گوناگون جامعه با نهضت امام خمینی به شمار می‌رود. با این همه سوگمندانه باید اذعان کرد که با سپری گشتن نزدیک به شش دهه از شهادت پرماجرای او، اثری درخور درباره وی نشر نیافته است. مجموعه دو جلدی و پرصفحه «طیب خان» که مسعود ده‌نمکی آن را تحقیق و نگارش کرده است، در زمره معدود آثاری است که در این باب تألیف شده و تلاش داشته است تا بدون افراط و تفریط، به واقعیت ماجرا نگاهی مستند داشته باشد. مرکز اسناد انقلاب اسلامی ناشر این مجموعه، در دیباچه خود بر آن چنین آورده است:

«زندگی و سرنوشت طیب‌خان حاج‌رضایی از موضوعات جالب و جذاب تاریخ نهضت اسلامی امام خمینی است، که به‌رغم روایت‌های گوناگون و پراکنده از آن همچنان زوایایی از آن در پس پرده ابهام مانده است. در طول سال‌های پس از انقلاب مصاحبه‌ها و روایت‌های مختلفی از اقدامات و عملکرد طیب به‌ویژه همراهی وی با نهضت امام خمینی جمع‌آوری و چاپ شده است ولی هیچ‌کدام از این آثار توجه و رغبت خوانندگان، محققان و علاقه‌مندان این مباحث را جلب نکرده‌اند، هرچند که برای معرفی شخصیت طیب حاج‌رضایی مفید و مؤثر بودند. مجموعه پیش‌رو با نگاهی متفاوت و در دایره‌ای وسیع‌تر به زندگی، زمانه و اقدامات طیب حاج‌رضایی پرداخته و کوشیده است با آوردن نقل‌قول‌های مختلف درباره وی، اقدامات او را در برهه‌های مختلف زندگی‌اش تبیین و تشریح نماید. بدون تردید چرخش طیب از دربار و سیاه‌کارهای درباریان و اقبال و توجه وی به روحانیت و به‌ویژه نهضت امام خمینی نشأت گرفته از روح مذهبی و تربیت دینی وی بود. او به عکس برخی از یکه‌بزن‌های دوران پهلوی شیفته اهل‌بیت(ع) و به‌ویژه اباعبدالله الحسین(ع) بود و با دستگیری آن حضرت نجات یافت و عاقبت به‌خیر شد. شهادت او به هم‌صنفان و تمام داش‌مشدی‌ها وجهه و اعتبار بخشید.»

مسعود ده‌نمکی که این اثر تاریخی را در بیش از ۲ هزار صفحه پرورده است نیز، در مقدمه‌ای اهمیت آن را بدین شکل به توصیف نشسته است: «مروری اجمالی بر زندگی طیب حاج‌رضایی نشان از سیری تکاملی و پرفراز و نشیب در شخصیت این فرد دارد. گرچه این زندگی و نقاط عطف آن پر است از تناقضات و فراز و فرودهایی که به این ابهامات و شناخت واقعی از تمام ابعاد شخصیتی او کمکی کرده است. براساس بررسی‌های نگارنده، دو، سه دهه اول زندگی طیب مملو از پرونده‌های شرارت و درگیری، تنش و حبس و زندان بوده است اما دهه چهارم عمر او که مصادف با دوران پرهیاهوی سیاسی سال‌های ۱۳۲۰ و ۱۳۳۰ است طیب تبدیل به یکی از مهره‌های تأثیرگذار دوران می‌شود. براساس اسناد غیرقابل انکار تاریخی، با توجه به دلدادگی طیب به پهلوی پدر و پسر، می‌توان او را به عنوان یکی از عوامل مهم در بقای سلطنت محمدرضا پهلوی -حداقل در وقایع اسفند سال ۱۳۳۱ و ۲۸ مرداد ۱۳۳۲- قلمداد کرد. چهره‌ای که در دوران جوانی برای اثبات ارادتش به پهلوی، درد صدها سوزن خالکوبی را تحمل کرده و تصویر رضاشاه را بر روی سینه‌اش حک کرده بود. تبدیل شدن طیب از یک جوان پُر شَر و شور به یک چهره سیاسی و بعدها به یک کارتل اقتصادی، در حد ملقب شدن به سلطان موز ایران و نفوذ اجتماعی و محبوبیت روزافزون او در افکار عمومی به دلیل اخلاق، رفتار و کردار لوطی‌منشانه و کریمانه و مردم‌داری‌اش و همچنین دستگیری‌های متعدد از ضعفا، باعث احساس خطر عناصر مهمی از حکومت نسبت به نفوذ اجتماعی طیب شد. به گزارش ساواک، یکی از مهم‌ترین اقدامات جسورانه طیب، برگزاری راهپیمایی اعتراضی به سمت کاخ شاه در حمایت از صنف میدان‌داران در برابر اقدامات شهرداری تهران با جمعیتی بالغ بر ۲۰ هزار نفر در سال ۱۳۳۹ بود که زنگ خطر را برای درک نفوذ اجتماعی طیب و تبدیل او از یک لوطی کلاه‌مخملی به یک معتمد و چهره پُر نفوذ سیاسی برای ساواک و رژیم به صدا درآورد. به نظر می‌رسد خصومت‌ها و حسادت‌های سپهبد نصیری نسبت به طیب، در افزایش فاصله او از حکومت در سال‌های ۱۳۳۹ تا ۱۳۴۲ بسیار مؤثر بوده است. تنش طیب با نصیری در جشن استقبال از شاه در ماجرای تولد ولیعهد، که به پیشنهاد طیب و پسر پهلوان اکبر در بیمارستان جنوب شهر به دنیا آمد و شخص طیب متولی برگزاری جشن مردمی مراسم شد، باعث پرونده‌سازی‌های متعدد نصیری برای طیب گشت و همین تنش‌ها باعث نزدیک شدن او به ملیون و مذهبی‌ها از وقایعی مانند تحریم پپسی‌کولا در سال آخر عمرش گردید.

اما آنچه در طینت و رفتار و باورهای طیب ثابت بوده و دستخوش حوادث و التهاب روزگار نشد ارادت ویژه او به سید و سالار شهیدان، حضرت امام‌حسین(ع) و سادات، علما و مراجع شیعه و دستگیری‌های او از ضعفا بوده است و درنهایت، همین باورها و ارادت، سبب عاقبت به‌خیری او شد. در مورد میزان نقش طیب در شکل‌گیری وقایع قیام ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ نیز در این تحقیق سعی شده است با تطبیق اسناد و خاطرات شفاهی به یک جمع‌بندی درست رسید. به نظر می‌رسد حتی اگر در بیان نقش طیب توسط ساواک یا حتی راویان در وقایع ۱۵ خرداد بزرگنمایی شده باشد، عظمت و اهمیت کار او را در شب تاسوعای ۱۳۴۲ در نصب عکس‌های امام روی علامت‌های دسته عزاداری معروف خود به‌رغم هشدارهای دربار نمی‌توان انکار کرد. آنچه از همه اینها مهم‌تر به نظر می‌رسد اقدام طیب در عدم همراهی با ساواک در برهم زدن نقشه حکومت در پیوند زدن قیام ۱۵ خرداد و رهبری آن به دریافت پول از عوامل خارجی و استفاده از اراذل و اوباش برای برگزاری تظاهرات، عامل اصلی اعدام طیب، به‌رغم نقش کم‌رنگ او در وقایع روز ۱۵ خرداد بوده است.

برای درک اهمیت اقدام طیب در اعتراف دروغ مورد نظر ساواک باید در جایگاه آن روز وی ایستاد و سپس قضاوت کرد. طیبی که از لحاظ اجتماعی و مالی بسیار متمول بوده و آخرین فرزندش نیز درست در روز دستگیری وی به دنیا آمده بود زیر سهمگین‌ترین شکنجه‌ها حاضر نشد فقط یک جمله دروغ بگوید و آن اینکه: از امام خمینی(ره) برای راه‌اندازی قیام پول گرفته است. با وجود امکان اعتراف کذب برای او به منظور نجات از شکنجه‌ها و فشارهای روحی و روانی، مانند خیلی دیگر از دستگیرشدگان تا روزهای قبل از اعدام، طیب با غلبه بر نفس خود و حفظ کرامت و مردانگی همیشگی‌اش، زیر بار این اتهام دروغ نرفت و همین بزرگ‌منشی او بود که از او به تعبیر امام خمینی(ره) حر انقلاب ساخت.»

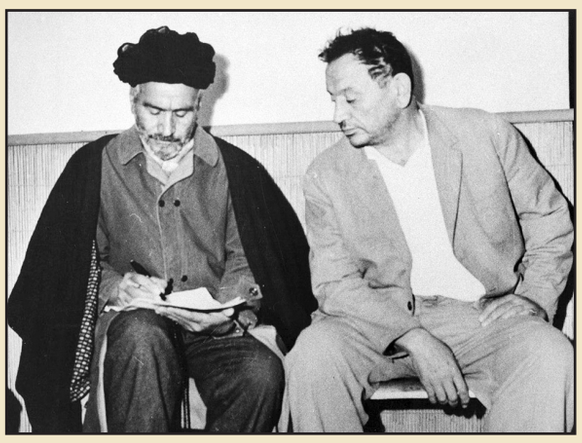

شهید طیب حاج‌رضایی در حال وصیت به قاضی عسگر لحظاتی پیش از اعدام